

نگاهی بر سنت انتقال مردگان به اماکن مقدس و پیامدهای آن در دوره قاجار

سید علیرضا گلشنی*، عباس سرافرازی، سید روح‌الله نعمت‌اللهی، زینب رنجبران

دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،

ایران / دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران، دانشگاه علوم پزشکی شیراز، شیراز، ایران، دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دکتر علی شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد، کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی،

کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۲/۰۲) تاریخ پذیرش: (۹۵/۰۴/۱۵)

An Overview of Transferring Corpses to Sacred Places and Its Consequences During the Qajar Era

Seyyed Ali-Reza Golshani*, Abbas Sarafrazi, Seyyed Rouhollah
Nematollahi, Zeynab Ranjbaran

Ph.D student of The Islamic Civilization History at Dr. Ali Shariati Faculty of Literature and Humanities
at Ferdowsi-ye Mashhad University, Mashad, Iran/ Department of Iran Medical History Studies, the
Shiraz University of Medical Sciences, Shiraz, Iran, Associate professor at Dr. Ali Shariati Faculty
of literature and Humanities of Ferdowsi-ye Mashhad University, M.A. in Iran Islamic History
at Islamic Azad University, M.A. in Iran Islamic History at Islamic Azad University

Received: (2016/04/21)

Accepted: (2016/07/05)

Abstract

This study is aimed at investigating the social, medical, public and personal hygiene evolution during Naserian era. According to the fact that hygiene is one of the most significant concerns, health inevitably depends upon public and personal hygiene and living conditions. One of the most notable social obstacles in Iran is transferring corpses to sacred places in Mesopotamia or Iraq during the Ottoman era, to Mashhad and graves of Imamzades during the Qajar era leading to outbreak of epidemic diseases. The establishment of the scientific and public healthcare centres, specially Dar ul-Funun, Iran-Ottoman borderline quarantine centers, Iran-GBR quarantine centers in south Iranian ports, novel medicine centers and the policy of prevention during the late Naserian era nearly reformed the public attitude.

Keywords: Qajar era, holly graves, Quarantine, epidemic diseases.

چکیده

نیاز به سلامتی به صورت اجتناب‌ناپذیری وابسته به بهداشت فردی و عمومی و محیط زندگی انسان‌ها است و بهداشت از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر به شمار می‌آید. یکی از مهم‌ترین معضلات اجتماعی در ایران که بهداشت عمومی را نیز به خطر می‌انداخت، حمل اجساد به عتبات عالیات و مشهدالرضا و اماکن و قبور زیارتی امامزادگان بود که سبب شیوع بیماری‌های همه‌گیر می‌شد. البته تأسیس مراکز علمی و حفظ صحنه، بلاخص دارالفنون و حضور مراکز قرنطینه مرزی ایران و عثمانی و بنادر جنوب ایران و انگلیس، مراکز طب جدید و پیشگیری در اواخر دوره قاجار، تا حدی نگرش مردم را اصلاح نمود. در این پژوهش به بررسی وضعیت سنت انتقال مردگان به اماکن مقدس و پیامدهای آن در تحولات اجتماعی پزشکی و بهداشت فردی و عمومی در دوره قاجار می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: دوره قاجار، قبور متبرک، قرنطینه، بیماری‌های همه‌گیر.

مقدمه

یکی از اعتقادات مردم ایران، حمل جنازه از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر بود که از نظر بهداشتی غیراصولی و خطرناک و عامل شیوع بیماری‌ها بوده است. ایرانیان معتقد بودند که دفن اجساد در کنار قبور مقدسین در عتبات عالیات و دیگر نقاط مذهبی مانند مشهد و قم و یا امامزاده‌ها، باعث آموزش گناهان و شفاعت امامان و رهایی از مجازات روز جزا برای مرده است، بنابراین جنازه‌ها را به این نقاط حمل می‌کردند و این امر به ویژه از صفویه به بعد فزونی یافت. اما به دلیل گرم و خشک بودن آب و هوای ایران که موجب فساد سریع اجساد می‌شد؛ و از سوی دیگر عدم وجود جاده‌های مناسب، حمل اجساد مشکلات بهداشتی زیادی در پی داشت. قبل از حمل جنازه‌ها، مدتی آنها را در مسجد و یا مدرسه و یا کنار امامزاده و یا گورستانی به امانت می‌گذاشتند. شاردن در زمان شاه عباس دوم و شاه سلیمان در ایران بوده و از چهارخانه‌هایی که در گورستان‌ها بوده، می‌نویسد: «در این خانه‌ها جسد مردگانی را که می‌خواهند به عتبات و یا به مشهد منتقل کنند و در آنجا به خاک بسپارند، به امانت می‌گذارند. مردمان این کشور نگهداری جسد و مردگان را در خانه‌های مسکونی کاری بس زشت و مذموم می‌شمارند، زیرا مرده را نجس می‌دانند و خانه‌ای را که مرده در آن نگهداری شود، طاعون زده و شوم می‌خوانند و هرکس در آن خانه درآید، باید غسل کند» (شاردن، ۱۳۷۴: ۴/۱۵۳۶). گاهی نیز مرده را دفن می‌کردند و بعد بیرون می‌آوردند و بقایا را منتقل می‌کردند و بعضی از اوقات نیز آنها را در تابوت می‌گذاشتند و آن را تخته می‌کردند و بعد از مدتی حمل می‌کردند که در هر صورت، موجب بروز بعضی از بیماری‌ها و عفونت و پیچیده شدن بوی تعفن در فضای اطراف آن بود. برای حمل اجساد کاروان‌هایی از نقاط مختلف به سمت شهرهای نجف و کربلا و قم و مشهد و ری به راه می‌افتاد، بعضی از گروه‌ها در قبایل، در آذربایجان، کارشان حمل جنازه به اماکن مقدسه بوده است (دوگوبینو، بی‌تا: ۱۳۴). در زمان قاجاریه سنت حمل جنازه بیش از قبل رواج یافت، و در بیشتر سفرنامه‌های سیاحان اروپایی و ایرانیان روشنفکر دوره قاجار به این مسئله پرداخته شده است. جسد آغا محمدخان قاجار (مق ۲۱ ذی‌الحجه

۱۲۱۱) را در شوشی به امانت گذاشتند و سپس آن را در جمادی‌الثانی ۱۲۱۲ بیرون آورده، در بقعه شاه عبدالعظیم باز به امانت گذاشتند و بعد از یک هفته آن را، با مأموریت میرزا موسی منجم‌باشی، به نجف حمل و در آنجا دفن کردند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱/ ۶۶۷-۶۷۰). محمدناصرخان ظهیرالدوله که در محرم ۱۲۹۵ / ژانویه ۱۸۷۸ فوت کرد را، موقتاً در باغ دیوار به دیوار خانه‌اش به خاک سپردند، تا بنا به وصیت در مقبره‌ای که برای خود در مشهد ساخته بود، دفن شود و پس از ایام عزاداری، تدارک حمل جنازه توسط چاوشان مهیا شد. البته مادام کارلا سرنا در این زمان چنین می‌نویسد: «در مواقعی از سال مؤمنین در تهران گرد می‌آیند و برای فلان یا بهمان سفر زیارتی مهیا می‌شوند. اگر یکی از آنها خویشاوندی متوفی داشته باشد که بخواهد او را در اماکن زیارتی دفن کند، جسد او را که ماه‌ها پیش مرده و دفن گردیده است، از خاک بیرون می‌آورند و بر قاطری که اغلب اوقات حامل اثاثیه دیگری نیز هست، بار می‌کنند و با خود به آخرین گورگاه می‌برند» (سرنا، ۱۳۶۳: ۵۶-۵۷). هنری بروگش در سفرنامه خود در این‌باره می‌نویسد: «پس از گردش در ویرانه‌های ری، به سمت تهران بازگشتیم. در جاده خارج از دروازه حضرت عبدالعظیم با منظره‌ای مواجه شدیم که ما را دچار حیرت و تعجب کرد. در سمت چپ جاده تهران به حضرت عبدالعظیم و نزدیک دروازه، کاروانسرای بزرگی قرار داشت که کاروان عجیبی از آن خارج می‌شد تا به سوی شهر قم برود. الاغ‌ها و قاطرهای این کاروان را در دو طرف با کیسه‌هایی طناب‌پیچ بار کرده بودند؛ یعنی، بار هر الاغ و قاطر دو کیسه بود که در دو طرف پالان آن حیوان آویخته بودند؛ ولی این کیسه‌ها با کیسه‌های بار معمولی از نظر شکل و حجم اختلاف زیادی داشت. کمی که پیش رفتیم در داخل کاروانسرا مقدار زیادی از این کیسه‌ها را دیدیم که روی زمین گذاشته‌اند و در انتظارند که آنها را بار چهارپایان کنند. وقتی پرسیدم داخل این کیسه‌ها چیست، معلوم شد که آنها اجساد هستند که برای دفن به قم حمل می‌شدند...» (بروگش، ۱۳۶۷: ۵۵۳). سراوستن هنری لایارد فرانسوی که در زمان محمدشاه ۱۸۴۰م به ایران آماده است، از مشاهداتش می‌نویسد: در راه بغداد قافله

و چگونگی دفن آنها در قبرستان‌ها چنین می‌نویسد: «این مرده‌ها را در تابوت گذاشته، در نمدی پیچیده و از راه‌های دور و ولایات به قاطر بار کرده، می‌آوردند. در هر منزلی که می‌خواهند قاطر استراحت کرده، جو بدهند، طناب قاطرها را باز کرده و از این رو تابوت یک مرتبه، از روی قاطر به زمین می‌افتد و این مرده‌های بدبخت خرد می‌شوند. وقتی که به حضرت معصومه می‌رسند، تمام این تابوت خرد شده، کفن مرده بدبخت پاره شده، سر و دستش شکسته. بعد می‌برند در حرم طواف داده، می‌آورند به قبرستان، به اندازه‌ای در قبرها مرده روی هم گذاشته‌اند که جای مرده تازه نیست. مجبوراً از همان قبرها باز کرده، این مرده جدید را هم روی مرده‌های دیگر گذاشته، مقدار کمی خاک می‌ریزند...» (تاج‌السلطنه، ۱۳۷۱: ۱۰۲-۱۰۳). از این گزاره‌ها مشاهده می‌شود، حمل جنازه به صورت کاروانی و توسط زوار صورت می‌گیرد، و یکی از عوامل شیوع همه‌گیری‌ها، از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر، توسط زوار بوده است. این سنت برای خارجیان بسیار غریب و خطرناک به شمار می‌آمد و پزشکان خارجی که با قوانین طب مدرن آشنا بودند، در دربار سعی می‌نمودند تا از این عمل جلوگیری کنند. دکتر کلوکه و پولاک یکی از دلایل شیوع بیماری‌های واگیردار در ایران را نبش قبر متوفیان مبتلا به امراض و حمل آنها به عتبات عالیات می‌دانستند. آنها تلاش کردند تا ناصرالدین شاه را از عواقب خطرناک این سنت آگاه سازند و او نیز امر به موقوف ساختن نبش قبور داد. اما اعتقاد به دفن مردگان در عتبات عالیات چنان بود که خشم مردم برانگیخته شد و به جای آن امر ناصرالدین شاه موقوف ماند: «دکتر کولوکه و من در حین شیوع بیماری واگیردار وبا کوشیدیم حکومت را واداریم بدون اجازه از طرف ما و کلاتر، نبش قبر و حمل جنازه را کاملاً ممنوع کند. چنان طوفانی از نارضایتی و خشم مردم بر پا شد که ما به زودی دریافتیم به کاری محال دست زده‌ایم، کاری که امکان دارد برای خود ما نیز سخت خطرناک باشد؛ حتی بعد از چند روز فرمان شاه هم در این مورد موقوف‌الاجرا ماند» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۰). اندک‌اندک طب نوین شناخته شد و در وقایع اتفاقیه در محرم ۱۳۰۰ / نوامبر ۱۸۸۲ درج شد که قبل از این زمان، بیماری‌های عفونی در شیراز شیوع پیدا کرده بود که عامل آن را به جنازه‌هایی نسبت داده‌اند که در بقعه بی‌بی دختران به امانت گذاشته شده و توسط جانوران بیرون کشیده

کوچکی از ایرانیان زائر کربلا را دیدم که در این فصل از سال در این شاهره رفت و آمد می‌کردند و متوجه یک تابوت شدم که آن را نم‌پیچ کرده بودند که بوی تعفن و زنده‌اش به بیرون نفوذ نکند. طبق یک سنت مذهبی اسکلت و بقایای استخوان‌های مردگان شیعیان ایرانی را، جهت دفن در جوار قبور متبرکه، به عتبات عالیات حمل می‌کردند (لایار، ۱۳۶۷: ۳۱۳). لیدی مری شیل انگلیسی که در زمان ناصرالدین شاه به ایران آمده، از این علاقه ایرانیان به دفن در جوار مزار ائمه روایات بسیاری نقل نموده و در مورد شیوع بیماری از این انتقال آورده که: «چندی پس از ورود ما به تهران، یک روز که مشغول سواری در خارج از شهر بودیم، با کاروان طولی روبه‌رو شدیم که رو به بغداد می‌رفت و در میان این کاروان قاطرهایی را مشاهده کردیم که جعبه‌های چوبی باریک و درازی را در دو طرف آنها به صورت افقی بسته بودند و از این جعبه‌ها بوی مسمم‌کننده‌ای به مشام می‌رسید. بعد از پرسش از کاروانیان معلوم شد که این جعبه‌ها حاوی اجساد است که در حین حرکت کاروان، از شهرهای مختلف ایران جمع‌آوری شده و اکنون برای دفن به سوی کربلا برده می‌شود. این عمل علاوه بر اینکه فوق‌العاده تفرانگیز است، به علت بی‌مبالاتی در بسته‌بندی و پوشاندن کامل اجساد و عدم دقت در ساختن جعبه‌های محتوی آن، اغلب باعث انتشار عفونت و در نتیجه آلودگی محیط می‌گردد» (شیل، ۱۳۶۸: ۱۵۳-۱۵۴). در کتاب *تصویریایی از ایران*، نوشته گرترو بل نیز آمده است که: «خانواده‌های ثروتمند ایرانی، یکی از نشانه‌های تشخیص را این می‌دانند که استخوان‌های بستگانشان را در مکان مقدسی دفن می‌کنند. کربلا محل شهادت امام حسین یا آستانه قدس رضوی در مشهد یا دیگر مزار امامزادگان. از این رو تنها موقتاً آنها را به خاک می‌سپارند؛ در قبرهای کم‌عمقی قرارشان می‌دهند و با طاقی آجری رویشان را می‌پوشانند و این خود مایه بوی وحشتناک در اطراف گورستان، پس از بروز وبا بود. چند ماه بعد و پیش از آنکه گذشت زمان میکرب‌های بیماری‌زا را از میان ببرد، این اجساد را بیرون می‌آورند، در کرباس می‌پیچند و بار قاطر کرده به سوی آرامگاه دوردستشان حمل کرده به احتمال نه چندان کم در مسیرشان بذر شیوع دوباره بیماری را می‌افشانند» (بل، ۱۳۸۳: ۵۴).

تاج‌السلطنه در سفری که به همراه مظفرالدین‌شاه و به قصد زیارت به قم داشت، راجع به شیوه حمل اجساد به قم

مدارس اسباب تعفن هوا و تولید امراض است و اغلب خدام مدارس این فقره را معمول دارند، به رؤسای محلات قدغن اکید شد که التزام بگیرند که در داخل شهر امانت نگذارند» (گزارش‌های نظمیه از محلات تهران، ۱۳۷۷: ۱۲/۶۳۷).

اقدام منطقه‌ای و جلوگیری از حمل جنازه

ثروتمندان ایرانی، دفن اموات خود را در شهرهای زیارتی بین‌النهرین، به دفن آنها در خود ایران ترجیح می‌دادند، به طوری که مرتباً کاروان‌های زیارتی حامل اجساد مردگان از ایران به نجف و کربلا می‌رفت و عثمانی از هر جسد که وارد خاک آنها می‌شد، مقداری مالیات وصول می‌کرد و از این راه درآمد قابل ملاحظه‌ای نصیب می‌شد، اما احتمال آلوده شدن دهات و شهرهای سر راه به انواع بیماری‌ها موجب شد که دولت مزبور برای حمل اجساد ممانعت‌هایی به عمل آورد ولی در برخی از موارد حتی پس از دریافت پول نیز باز هم در حمل و نقل اجساد و مسافران مانع‌تراشی می‌کردند. در گزارش دیگری به تاریخ ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۰۷ / ۱۸۹۰م از قصر شیرین آمده است: «در میان زوار و عابری از بابت ناخوشی وحشت افتاده، مکاری در حمل مال‌التجاره تقاعد دارد. جنازه هرچه به خاک عثمانی رفته، مراجعت داده‌اند؛ لکن وجوه معمولی را هم گرفته‌اند. با این حالت، همه روز جنازه می‌آورند» (گزارش‌های اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عصر ناصری، ۱۳۷۲: ۸۳؛ الگود، ۱۳۵۲: ۷۴۷-۷۴۸).

بنابراین در نقاط مختلف مرزی ایران، مانند عراق و همچنین در طول مرزهای شمالی و بنادر دریای خزر، ایستگاه‌های قرنطینه‌ای توسط شورا برقرار شد. از دیگر اقدامات شورای بهداشتی، هم‌زمان با شیوع بیماری طاعون در ایران، ایجاد یک سازمان بهداشت عمومی داخلی و مقرراتی، برای حمل و نقل اجساد و زائران به عراق بود؛ چون ایرانیان مذهبی علاقه‌مند بودند که پس از مرگ به جای دفن در کشور خود، در یکی از شهرهای متبرکه به خاک سپرده شوند، از این رو این سازمان مراقب بود تا مبدا بیماری از طریق اجساد به دیگران منتقل شود و در این راستا اقدامات لازم را به عمل می‌آورد (الگود، ۱۳۵۶: ۵۷۵). همچنین پس از بروز وبا در عراق، دولت عثمانی طی احکامی که به مسئولین خود در خانیقین فرستاد، از ورود نزدیک به سی‌وپنج جنازه از اهالی استرآباد و مازندران به داخل شهر

می‌شد، که به رغم صاحب دیوان چنین استنباط شده است: «سبب این طغیان ناخوشی که در شیراز بوده است، از تعفن و بوی این جنازاتی که در جمیع بقاع واقعه در شیراز امانت است، می‌باشد. لهذا جناب جلالت‌مآب صاحب‌دیوان حکم و قدغن کرده‌اند به کدخدایان محلات که هرچه جنازه در بقعه که امانت است، رسیدگی نماید که صاحبان آنها جنازه خود را بیرون آورند، یا به کربلا ببرند یا در قبرستان مدفون نمایند و اکنون در اجرای این حکم کوشش دارند» (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲: ۱۷۵-۱۷۶). و بعد از این همچنان حمل جنازه به قوت خود باقی ماند. مشیرالملک که در تعزیه‌خانه شیراز، در روز عاشورا به تب نوبه دچار شد و بعد از آن ذات‌الجنب هم گرفت، در سال ۱۳۰۱ق/ ۲ دسامبر ۱۸۸۳ فوت می‌کند، او را در مسجد خودش به امانت می‌گذارند تا چند روزی بعد حمل به عتبات شود (همان: ۲۰۳).



عکس ۱: تصویری از وادی السلام نجف در سال ۱۹۲۳م
اصل تصویر در کتابخانه کنگره آمریکا موجود است.

اقدام منطقه‌ای نسبت به بهداشت جنازه‌ها توسط اداره نظمیه که به شیوه اروپایی‌ها و توسط دومونت فرت انجام می‌شود، در جهت اجرای قوانین بهداشتی اثرات مثبت خود را ظاهر ساخت و در این راستا رئیس محلات ملزم به جلوگیری از به امانت گذاشته شدن جنازه‌ها در داخل شهر می‌شدند. در راپورت وقایع مختلفه دارالخلافه ۱۳۰۵ق، به تاریخ دوشنبه ۲ شهر رمضان المبارک در محله سنگلج کنت دومونت فرت آمده است: «حاجی میرزا هدایت حکیم که مدتی مریض بود، مرحوم گردید. جنازه او را در مسجد چاله حصار امانت گذاردند و در خانه‌اش مجلس ختم ترتیب دادند. احمدخان سرتیپ درجزینی اعتماد شکر، حاجی میرزا رضا مستوفی، میرزا ولی مستوفی با جمعی دیگر در مجلس ختم حضور داشتند، چون امانت گذاردن اموات در داخل شهر و

همکاری می‌کرد، در نتیجه در ذیحجه ۱۳۰۵ق/ آگوست ۱۸۸۸م دولت عثمانی از حمل جنازه‌های تازه به عتبات جلوگیری نمود. در وقایع اتفاقیه آمده است: «دیگر آنکه از قراری که از سفارت عثمانی حکم به وکیل شه بندر و عثمانی شد که جنازه سه ساله را حمل عتبات نمایند، کمتر از سه سال کسی مأذون در حمل نیست، اگر حمل شود رجعت خواهند داد» (وقایع اتفاقیه، ۱۳۶۲: ۳۱۹). و هنگامی که مادر قوام‌الملک، در اثر وجود دو ماده در پهلوی او بیمار می‌شود و سپس فوت می‌کند، جهت دفن او به صورت امانت و حمل به عتبات اذن از اولیای دولت خواسته بودند، اجازه ندادند. این ممنوعیت و سخت‌گیری در جمادی‌الاول ۱۳۰۸ق / ۱۸۹۰ م به اجرا در آمده است (همان: ۳۷۱).

اما این مسئله سبب شورش علیه سیستم قرنطینه شد که بیشتر به علت مخالفت با نفوذ استعمار بود. در مرزهای ایران و عثمانی نیز، زمانی که به دلیل شیوع بیماری‌های خطرناک، این سیستم برقرار می‌شد، تعصب مذهبی، مردم را به هیجان می‌آورد. با توجه به اینکه در منطقه عثمانی، اماکن مذهبی و مقدس مسلمانان قرار داشت و همواره عده زیادی زائر در این مسیرها در رفت و آمد بودند، وجود سیستم قرنطینه که به دنبال آن تمامی افراد می‌بایستی تحت کنترل قرار گرفته و از رفت و آمد مردم جلوگیری به عمل آید، معمولاً به ایجاد شورش در میان مسلمانان منجر می‌گشت؛ زیرا آنان این مقررات را نوعی دخالت در امور مذهبی خود تلقی می‌کردند. از آنجا که همواره جنازه عده بسیاری از افراد که بنا به وصیت، خواهان دفن در این اماکن مقدس بودند، مدام در این مسیرها حمل و نقل می‌گشت، در نتیجه چون به هنگام برقراری سیستم قرنطینه جلوی حمل این اجساد که ممکن بود باعث شیوع بیماری شوند، گرفته می‌شد، همین امر در برانگیختن مردم بسیار مؤثر بود. به عنوان مثال در اپیدمی وبا و طاعون سال ۱۸۹۶م / ۱۳۱۳ق میان دولت ایران و انگلیس، توافق‌نامه‌ای مبنی بر ایجاد قرنطینه در بندرگاه‌های ایران امضا شد. پزشکان و دستیارانی از سازمان خدمات پزشکی هند در بندرهای مهم ایران مانند جاسک، بندرعباس، بوشهر، بندر لنگه و محمره مستقر گردیدند. این امر باعث نارضایتی عده‌ای از مردم گشت. اجرای مقررات توسط انگلیسیان که مستلزم ده روز قرنطینه برای مسافران و

ممانعت به عمل آورد و به ایران معاودت دادند (گزارش‌های سیاسی و اجتماعی ولایات عهد ناصری، ۱۳۷۲: ۵۶).

در کنفرانس بهداشتی پاریس به سال ۱۲۸۲ق/ ۱۸۶۵م نیز دولت‌های اروپایی نسبت به این عملکرد دولت ایران به شدت معترض شدند و به پیشنهاد فرانسه مقرر شد که کنفرانسی عمومی برپا شود. در آن زمان، روزنامه‌های پاریس علت اصلی شیوع وبا در منطقه خلیج فارس و عراق را انتقال جنازه‌ها به عتبات می‌دانستند و معتقد بودند باید جلوی این کار گرفته شود. البته گفتنی است که سفیر ایران در این کنفرانس به مخالفت با این موضوع پرداخت. وی معتقد بود که حمل اموات هیچ‌گاه موجب شیوع بیماری وبا نبوده است (ناطق، ۱۳۵۸: ۲۷). این امر موجب شد تا دکتر طولوزان دستورالعملی برای حمل اجساد، به طریق کاملاً مطمئن صادر کند؛ بنابراین، طی تلگرافی از ضیاءالسلطنه، حاکم کرمانشاه، خواسته شد تا با مساعدت میرزا مصطفی طبیب جنازه‌ها را معاینه کنند و در صورت داشتن ضوابط لازم، به آنها اجازه عبور بدهند (کاووسی عراقی، ۱۳۸۱: ۳۶۶). گاه اختلاف بر سر طریقه حمل بهداشتی اجساد چندان بالا می‌گرفت که به درگیری با مأموران عثمانی و حتی کشته شدن افرادی از طرفین منجر می‌شد. به عنوان مثال، در سال ۱۲۸۶ق/ ۱۸۶۹م که بیماری وبا به شدت در عتبات رواج داشت، مأموران عثمانی مانع از عبور کاروان حامل اجساد از شهر بغداد شدند که این مسئله باعث بروز درگیری در بین کاروانیان و مأموران گردید و برخی ادعا کردند که تعدادی از زوار کشته شده‌اند. سفارت ایران طی نامه‌ای، به تاریخ ششم شوال ۱۲۸۶ق/ ۱۸۶۹م اظهار داشت که کسی در این نزاع کشته نشده و این تنها یک ادعا است. البته باید گفت که حساسیت‌های مذهبی و اختلاف بین شیعه و سنی هم در مواردی این‌گونه بروز پیدا می‌کرد و باعث شدت درگیری‌ها می‌شد. به عنوان مثال، یک بار که مأموران عثمانی، به دلیل بروز بیماری، قصد سوزاندن جنازه‌ها را داشتند، با واکنش علما مواجه شدند و کار به درگیری کشید. بار دیگر نیز مأموران به بهانه قرنطینه قصد جلوگیری از مراسم عاشورا را داشتند که این مسئله هم باعث بروز درگیری بین مردم و مأموران و ایجاد تلفات شد (دهقان‌نژاد؛ کتیری، ۱۳۸۹: ۷-۸).

در پی کنفوانسیون پاریس و اقداماتی که از سوی دولت‌های اروپایی برای جلوگیری از انتشار بیماری‌های واگیردار در اروپا به انجام رسید و دولت عثمانی نیز با آنان

کشور به همه استانداران ابلاغ نمود که از صدور برگ تذکره برای مسافرت به خارج کشور ممانعت به عمل آورد (دهقان‌نژاد؛ کثیری، ۱۳۹۰: ۵۶).



عکس ۲: نمایی از قبرستان قتلگاه و ضلع شمال شرقی شهر مشهد در دوره قاجار (عکاس: عبدالله قاجار، تاریخ عکس: ۱۳۰۹ق)

بحث و نتیجه‌گیری

از آنجا که گروهی اعتقاد دارند که دفن اموات در اماکن مقدس و زیارتی می‌تواند به نوعی موجب آمزش یا تخفیف گناهان آنها شود، از قدیم‌الایام کسانی از ثروتمندان مایل بودند تا پس از مرگ در یکی از اماکن مقدس به خاک سپرده شوند. شیوه کار بدین شکل بود که اجساد را ابتدا در جایی برای مدتی به امانت می‌گذاشتند؛ سپس اموات، به همراه کاروان‌هایی که اغلب به همین منظور به اماکن مقدس می‌رفتند، به آنجا حمل و به خاک سپرده می‌شدند. بیشتر اوقات و به دنبال بروز بیماری‌های همه‌گیر، مأموران عثمانی از حمل و نقل اموات به بهانه انتقال بیماری جلوگیری کرده، این مسئله سبب بروز مشکلات بین‌المللی و سیاسی بین ایران و عثمانی شد. البته این مسئله ریشه در اختلافات مذهبی میان ایران شیعه در برابر عثمانی سنی مذهب نیز داشت.

ضعف وضعیت بهداشت عمومی و عملکرد نهادهای مرتبط با آن در نظام اجتماعی ایرانیان در آن دوره یکی دیگر از معضلات حمل اجساد بود. پیشگیری از بیماری‌های همه‌گیر و جلوگیری از مرگ و میر ناشی از آن هدف اصلی نظام‌های بهداشتی و سلامتی و نگرش به آن در جوامع است و بررسی این مسئله در ایران آن زمان، با حمل و نقل اموات

کشتی‌ها بود، باعث ناراضی‌تای بازرگانان محلی و افرادی که معیشتشان به خطر می‌افتاد، گردید. به علاوه مسلمانان مؤمن نیز که مایل بودند جنازه عزیزان خود را با کشتی به بصره حمل کنند و از آنجا برای دفن به کربلا ببرند، ناچار شدند که قبل از این اقدام از مأموران انگلیسی گواهی بهداشتی دریافت نمایند که این امر نیز باعث شورش گردید (رایت، ۱۳۵۷: ۱۲۳؛ لمبتون، ۱۳۷۵: ۲۷۷). ولی به هر حال اقدام‌هایی بعد از این به وقوع پیوست که به کاهش حمل جنازه‌ها به خارج از ایران انجامید و این اقدام قرنطینه برای دولت عثمانی و دولت‌های دیگر بسیار اهمیت داشت.

اما این ممنوعیت در سال ۱۳۰۵ق سبب شد که در ایران سنت به امانت گذاشتن و یا حمل جنازه شاهد تغییراتی شود. دکتر فووریه، پزشک ناصرالدین‌شاه، در سال ۱۳۰۹ق / ۱۸۹۲م، در سفرنامه خود از اهمیت دفن مردگان در جوار این مزارات مقدس می‌نویسد: «مؤمنینی که استطاعت فرستادن جنازه کسان خود را به کربلا یا مشهد ندارد، دفن آنها را در نزدیکی مزار شاهزاده حسین موجب جلب ثواب اخروی می‌دانند، به همین نظر از جمیع جهات اجساد را برای دفن به آنجا روانه می‌دارند. (فووریه، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۳). وی همچنین، مانند دیگر پزشکان خارجی قبل از خود، به ناتوانی خود در جلوگیری از فرستادن جنازه‌ها به اماکن مقدس داخلی در شهرهای مختلف ایران اعتراف می‌کند، پس از فوت یحیی‌خان مشیرالدوله، وزیر عدلیه و تجارت در ۲ ژانویه ۱۸۹۲ / ۲۳ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ که در اثر شیوع بیماری آنفولانزا در محلات تهران جان سپرد و در ۲۴ ژانویه / ۲۳ جمادی‌الثانی می‌نویسد: «امروز جنازه یحیی‌خان را به مشهد فرستادند درحالی که نعش برادرش در جهت مقابل متوجه کربلا است. هیچ ملاحظه‌ای نمی‌تواند ایرانیان را از فرستادن جنازه‌های خود به مشهد متبرکه بازدارد، اگرچه مرده به مرض ساری جان سپرده باشد» (همان: ۲۳۷).

دامنه چنین مشکلاتی تا دوران رضاشاه هم کشیده شد و دولت هرچند وقت یکبار مجبور بود تا اعلامیه‌هایی صادر کند و حمل و نقل اجساد را به عراق ممنوع نماید. ممنوعیت تردد زوار و حمل نعش به عراق، به دلیل بروز بیماری، تا سال ۱۳۱۰ش ادامه یافت؛ تا درنهایت در دوران رضاشاه، در موقع بروز بیماری حتی تذکره‌های تردد بین استانی هم لغو گردید و به این طریق از مسافرت زوار به عتبات جلوگیری به عمل آمد. در چنین مواقعی وزارت

دانشگاه اصفهان؛ دورهٔ جدید، سال دوم، ش ۴ (پیاپی ۸)، زمستان.

_____ (۱۳۹۰). «قرنطینه‌های ایران در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی». مجله ایرانی اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره ۴، شماره ۶ آذرماه. رایت، دنیس (۱۳۵۷). *انگلیسیان در ایران*. ترجمه غلامحسین صدری افشار. تهران: انتشارات دنیا.

شاردن (۱۳۷۴). *سفرنامه*. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس. شایسته‌فر، مهناز (۱۳۸۷). «بقاع متبرکه». کتاب ماه هنر. ش ۱۱۷. خرداد.

شیل، مری (۱۳۶۸). *خاطرات لیدی شیل*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: نشر نو.

فخار تهرانی، فرهاد (۱۳۶۶). *حمام‌ها در معماری ایران (دوره اسلامی)*. به کوشش محمدیوسف کیانی. تهران: جهاد سازندگی.

فووریه (۱۳۸۸). *سه سال در دربار ایران (خاطرات دکتر فووریه پزشکی ویژه ناصرالدین شاه قاجار)*. ترجمه عباس اقبال آشتیانی. به کوشش همایون شهیدی. تهران: نوین.

کارلا، سرنا (۱۳۶۳). *مردم و دیدنی‌های ایران*. ترجمه غلامرضا سمعی. تهران: نشر نو.

کاووسی عراقی، محمدحسن (۱۳۸۱). *فهرست اسناد مکمل قاجار (جلدهای ۱۵-۲۳)*. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.

گزارش‌های اوضاع سیاسی اجتماعی ولایات عصر ناصر (۱۳۰۷ ق). به کوشش محمدرضا عباسی و پرویز بدیعی. تهران: سازمان اسناد ملی ایران. ۱۳۷۲.

گزارش‌های نظمیه از محلات تهران، راپورت وقایع مختلفه محلات دارالخلافه. به کوشش انسبه شیخ رضایی و شهلا آذری. تهران: سازمان اسناد ملی ایران. ۱۳۷۷.

لایارد، سراوستن هنری (۱۳۶۷). *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*. ترجمه مهراب امیری. تهران: وحید.

لمبتون، آ. ک. س (۱۳۷۵). *ایران عصر قاجار*. ترجمه سیمین فصیحی. تهران: جاودان خرد.

ناطق، هما (۱۳۵۶). «تأثیر اجتماعی و اقتصادی وبا در دوره قاجار». نگین، ش ۱۴۸. شهریور.

نجم‌آبادی، محمود (۱۳۷۱). *تاریخ طب در ایران*. تهران: دانشگاه تهران.

وقایع اتفاقیه «گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۱-۱۳۲۲ ق». به کوشش سعیدی سیرجانی. تهران: نوین. (۱۳۶۲).

Floor, Willem (2004). *Public Health In Qajar Iran*. Washington: Mage Publishers.

به شهرهای مقدس و عتبات عالیات به وجود آمد که در نهایت جهت مقابله با سنت امانت گذاشتن اجساد در اماکن مختلف و حمل جنازه از شهری به شهری دیگر که می‌توانست از عوامل شیوع بیماری‌ها واگیردار باشد، واکنش جهانی در ممنوع ساختن آن را در پی داشت. در نتیجه جهت متوقف کردن این سنت، با برقراری سیستم قانون قرنطینه و مجلس حفظ‌الصحة در کشور، جلوی حمل این اجساد که ممکن بود باعث شیوع بیماری در ایران و کشورهای هم‌جوار شوند، در اواخر دوره قاجار گرفته شد، ولی عزم جدی در مقابله با این سنت تا دوره پهلوی اول ادامه یافت.

منابع

أصفالدوله، میرزا عبدالوهاب‌خان (۱۳۷۷). *اسناد میرزا عبدالوهاب‌خان أصفالدوله*، (گزیده اسناد گیلان- تجارت). به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و نیلوفر کسری. تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان.

الگود، سیریل (۱۳۵۲). *تاریخ پزشکی ایران*. ترجمه محسن جاویدان. تهران: اقبال.

_____ (۱۳۵۶). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه باهر فرقانی. تهران: امیرکبیر.

بارنو، ستوان الکس (۱۳۶۶). *سفرنامه*. ترجمه حسن سلطانی‌فر. مشهد: آستان قدس رضوی.

بل، گرتود (۱۳۶۳). *تصویرهایی از ایران*. ترجمه بزرگمهر ریاحی. تهران: خوارزمی.

روایت امید اشوهیستان (متعلق به سده چهارم هجری)، تدوین و آوانویسی و ترجمه از متن پهلوی: دکتر نزهت صفای اصفهانی، تهران: نشر مرکز. ۱۳۷۶.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*. ترجمه کیکاووس جهان‌داری. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.

تاج‌السلطنه (۱۳۷۱). *خاطرات تاج‌السلطنه*. به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی). چاپ سوم. تهران: نشر تاریخ ایران.

حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۶۷). *فارسانه ناصر*. به تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.

دوگوبینو، کنت (بی‌تا). *سه سال در ایران*. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. تهران: بی‌نا.

دهقان‌نژاد، مرتضی؛ کثیری، مسعود (۱۳۸۹). «مروری بر تاریخچهٔ مشکلات ایجاد قرنطینه در ایران در دورهٔ ناصرالدین شاه». پژوهش‌های تاریخی؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی-